



جایگاه جنگ غزه

در استراتژی جنگ افروزانه اسرائیل

اسرائیل با ادامه جنگ در غزه و بالا بردن سطح جنایات جنگی اش، جایگاه این جنگ را در استراتژی دوره آتی خود آشکار کرده است. همه آنچه در توحش شبانه روزی ارتش اسرائیل علیه مردم غزه، عیان و عریان نمایش داده میشود، در سخنان اخیر وزیر خارجه اسرائیل هم عیان و عریان بیان میشود، وقتی در برابر فشار برای توقف جنگ اعلام میکنند که: اسرائیل به حرف کسی جز خودش گوش نمیدهد.

فاتح شیخ

این سخنان برگردان کاریکاتوری رنگ باخته ای از اظهارات متکرانه بوش در آستانه جنگ علیه عراق است که دارد تکرار میشود (*Déjà vu*). تلفات سه هفته جنگ غزه تکاندهنده است: بیش از هزار کشته و حدود پنجهزار زخمی! یک سوم کشته ها و چهارصد زخمی کودکانی هستند که یا در خانه ها و پناهگاهها و یا در صف "سمون" کشته و زخمی شده اند. باریکه غزه که با یکی از بالاترین سطوح تراکم جمعیت در جهان محل سکونت یک و نیم میلیون انسان ستمدیده است، ظرف سه هفته جنگ به خرابه بزرگی بدل شده است.

توجیه دولت اسرائیل برای جنایاتش این است که حماس مردم را و خانه های مردم را سیر عملیات خود کرده است، اما چه کسی جنگ را در خانه های آن مردم و روی سر مدارس و پناهگاههای آن مردم برده است؟ (جمهوری اسلامی در جنگ وحشیانه اش علیه مردم انقلابی شهر سندج در بهار ۱۳۵۹ عینا از همین منطق فاشیستی استفاده میکرد). دولت اسرائیل موشک پرانی از غزه را بهانه جنگ صفحه ۲



بازگشت دو خرداد

مشروط به "هزینه" کردن رهبر!

پیش پرده انتخابات رئیس جمهور دهم (قسمت دوم)

ثریا شهابی

مراسم گزینش رئیس جمهوری دهم در ایران، مضحکه ای که با معیار اتفاقات سیاسی قرون وسطی، با فاکتور شعبده بازی باند های "معرکه گیر"، و با موازین "شاملولتی بازی" گردنه بگیران، هم نمی توان نام "انتخابات" حتی از نوع "فرمایشی" بر آن گذاشت در راه است. این مراسمی برای سروسامان دادن به صفوف هئیت حاکمه ایران و تلاشی برای ایجاد تعادل و توازن جدید در صفوف خودشان است. تغییر آرایشی است در هئیت حاکمه پس از ناکامی دو خرداد در متوهم نگاه داشتن مردم، بعد از شکست ائتلاف احمدی نژاد - خامنه در خفه کردن صدای صفحه ۳

توحشی بنام سنگسار



مصطفی رشیدی

یکبار دیگر این جمله را بخوانید: ... این احکام حدود بیست روز پیش در مورد سه محکوم به ارتکاب زنا محصنه به اجرا گذاشته شد هر چند یکی از سه نفر توانست از گودالی که تا کمر در آن مدفون شده بود بگریزد و به این ترتیب، جان به در برد ...

جمله فوق از اظهارات علیرضا جمشیدی سخنگوی قوه قضاییه در روز ۲۴ دیماه نقل شده است. عباراتی که با خونسردی به استحضار خبرنگاران خارجی و داخلی، و از طریق رسانه های جمعی به آگاهی عموم جامعه رسیده است. به این ترتیب خبر سنگسار سه نفر در شهر مشهد در روز ششم دیماه را مقامات جمهوری اسلامی رسماً تأیید کردند. مقام محترم رژیم اسلامی، نه نیازی به توضیح، نه نیازی به شرم، نه نیازی به وعده کنترل و بررسی و نه نیازی به ماست مالی این "واقعیه" در خود احساس نمیکند. دنیای ما دنیای نسل کشی، توحش، جنون و جنایت است. و اینجا از مراکز پرتیش آن، جمهوری اسلامی است.

این سه نفر، از جمله همانند سایر قربانیان سنگسار، کس و یا کسانی را نگذاشته بودند، دارایی کسی را به تاراج نبرده بودند، از قاچاقچیان درجه اول مواد مخدر، تروریست، شکنجه گر، و امثال آن نبودند. از قماش اینگونه مجرمان در سرتاپای خود رژیم فراوان میتوان یافت. محاکمه آن سه نفر، همانند سایر قربانیان سنگسار، حتی نیازی به شاکی خصوصی نداشته است. در هیچ کجا و با هیچ مصداقی و نه در مقابله با هیچ جرمی رفتاری چنین وحشیانه قابل توجیه نبوده و نیست. اتفاقاً فلسفه سنگسار برای دین مبین و برای حکومت جمهوری اسلامی در کور بودن آن است. فلسفه سنگسار در اینست که با دست بردن در

اوباما و جمهوری اسلامی

حسین مرادیبگی صفحه ۴

همه با هم قلب جامعه را هدف گرفته اند! خالد حاج محمدی

صفحه ۶

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰ به وقت تهران
تکرار برنامه ۳:۳۰ تا ۴:۳۰ نیمه شب

نشریه حزب کمونیست کارگری مکتبیست
هر هفته جمعه ها منتشر می شود
پرتو را بفایده و به دوستان خود معرفی کنید

زنده باد سوسیالیسم

ادامه از ص ۱ جایگاه جنگ غزه در استراتژی جنگ افروزانه اسرائیل

در سالی که گذشت تشکیل میشد. اسرائیل با طفره روی عاقدانه، چشم انداز حل مساله فلسطین بر اساس تشکیل دولت فلسطین را تیره کرد. در عین حال روند دیگری که در سال گذشته به نظر میرسید شروع شده است، برقراری صلح با دولتهای عرب همسایه بر اساس طرح ملک عبدالله بود. اسرائیل ناچار بود استراتژی کهنه خود در تداوم اشغالگری و جنگ علیه مردم فلسطین و بازتولید تخاصم با دولتهای عرب را کنار بگذارد تا بتواند در برابر تهدید جمهوری اسلامی ایران و نیروهای وابسته و نزدیک به آن در منطقه بایستد. اما انتخابات آمریکا، سال گذشته را برای اسرائیل به سال انتظار و آماده باش تبدیل کرده بود. تکرار مداوم تهدید به حمله نظامی علیه ایران یکی از تاکتیکهای اسرائیل در این دوره انتظار بود که در عین حال استراتژی کهنه شده اش را به استراتژی جدیدش متصل نگاه میداشت.

با انتخاب اوباما و تحولات ناشی از بحران اقتصاد جهانی، هیات حاکمه اسرائیل تصمیم گرفت که در فاصله زمانی تا روی کار آمدن اوباما، قدرت نظامی خود را به نمایش بگذارد. هدف اسرائیل این است که نه فقط در معادلات و

معاملات آتی روند تشکیل دولت فلسطین و روند صلح با دولتهای همسایه از موضع قدرت حرکت کند، بلکه در روند تجدید تقسیم جهان که با بحران اقتصادی جهان تشدید و تسریع شده است، تلاش کند موقعیت یک قدرت بزرگ در خاورمیانه را برای خود کسب کند. اسرائیل به جنگ نیاز داشت اما چنین جنگی با سوریه یا حزب الله یا جمهوری اسلامی پردردستر و زینبارتر میبود. جنگ غزه کانال اجرای این نیاز دولت اسرائیل به جنگ بود. حماس و موشک اندازی اش بهانه ای بیش نیست. این بهانه در نهایت واقعی بودندش به چنین واکنش جنگی سنگین و سهمگینی نیاز نداشت. اما خود این جنگ، این نمایش توحش و قلدری و جنگ افروزی، مورد نیاز هیات حاکمه اسرائیل است و البته در این راه به حمایت آمریکا و اروپا پشتگرم است. این را وزیر خارجه اسرائیل چند روز پیش چنین بیان کرد که جامعه بین المللی "به ما امکان و فرصت ادامه جنگ را داده است. این واقعیت دارد. "جامعه بین المللی" علاوه بر دو هفته فرصتی که قبل از صدور قطعنامه به ادامه جنگ اسرائیل در غزه داد، بعد از قطعنامه هم دارد فرصت را تمدید میکند و عملا به اسرائیل امکان

دولت اسرائیل با اصرار بر ادامه و گسترش جنگ جاری بعد از قطعنامه درخواست آتش بس شورای امنیت، دارد آشکارا اعلام میکند که میخواهد "کار ناتمام" دولت بوش را در خاورمیانه به اتمام برساند. استراتژی متکی به جنگ افروزی اسرائیل در واقع ادامه و جانشین محلی استراتژی میلیتاریستی دو دهه اخیر آمریکا است، با این تفاوت، که تحولات مهم در جهان و تغییرات بزرگ در معادلات جهان و منطقه در این دو دهه، موقعیت آمریکا و اسرائیل را بشدت به زیان استراتژی آنها عوض کرده است. نه آمریکا دیگر در موقعیت مدعی ابرقدرت یگانه جهان باقی مانده است و نه اسرائیل در موقعیت قلدر یک تاز خاورمیانه. سرنوشت استراتژی قلدری نظامی اسرائیل نمیتواند جدا و بهتر از سرنوشت قلدری میلیتاریستی آمریکا باشد. جنگ افروزی اسرائیل سریعتر از آنچه هیات حاکمه اسرائیل فکر میکند محکوم به شکست است.

جنگ اسرائیل در غزه درست در برزخ بین دو دوره قدیم و جدید در تحول معادلات جهان و منطقه خاورمیانه برپا شده است. بر مبنای تصمیمات کنفرانس آنابولیس، قرار بود دولت فلسطین

کرده است، اما چه کسی نمیداند که این جنگ با همه تلفاتی که بر مردم وارد میکند باز بر شمار موشک سازان و موشک اندازان حماس و جهاد می افزاید؟ دولت اسرائیل به رغم سه هفته جنگ سنگین نتوانسته پرتاب موشک از غزه را متوقف کند، بعلاوه نفوذ سیاسی حماس را بالا برده است، همچنانکه دو سال قبل هم در جنگ علیه لبنان نتوانست به موجودیت مسلح حزب الله ضربه بزند! حزب الله نه فقط از جنگ لبنان بلکه امروز در جنگ غزه هم با اینکه در آن درگیر نیست، نفع سیاسی بزرگ کرده و نیروی بیشتری گرفته که به احتمال زیاد میتواند در انتخابات آتی لبنان آن را به افزایش قدرت خود در دولت لبنان ترجمه کند. در آن صورت اسرائیل چه خواهد کرد؟ باز هم جنگ دیگری به بهانه حزب الله علیه مردم لبنان براه خواهد انداخت؟ دولت اسرائیل به همه این واقعیت ها واقف است با این حال جنگ غزه را ادامه میدهد، چراکه اگر میدان این جنگ غزه است اما اهداف آن بسیار فراتر از غزه و کل مساله فلسطین است. چارچوب اهداف جنگی دولت اسرائیل همان چارچوب شکست خورده "خاورمیانه بزرگ" دولت جورج بوش است.

پوچ و غیر معتبر است. ایشان رسما اعلام کردند که به اندازه کافی از قضات و علما هستند که قربانیان بیشتری را به پای مرگ هولناک سنگسار بفرستند. وعده عدم اعدام نوجوانان زیر ۱۸ سال نیز با همین سرنوشت روبرو گردیده بود.

هم اکنون دو نفر زن دیگر در پرونده سنگسار شدگان شهر مشهد در انتظار سرنوشت مشابه بسر میبرند. از تعداد واقعی محکومین به سنگسار رقم درستی در دست نیست. هر هفته لیست تازه تری از افراد در زندانهای مختلف منتشر میگردد که با کابوس سنگسار دست و پنجه نرم میکنند. این کابوس همه انسانها در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است.

گورستان بهشت رضا در مشهد چه گذشت؟ کوچکترین تصور از این واقعه موی بر تن انسان راست میکند. علیرضا جمشیدی در تلاش برای روشن کردن واقعه انصافا سنگ تمام میگذارند. سال قبل از طرف محمد لاریجانی، ریاست کمیته حقوق بشر قوه قضاییه، در مورد عدالت اسلامی موجود در سنگسار، و "شانس مجرم" برای بیرون کشیدن خود از خاک، روشنگری کافی صورت گرفته بود! جنبه مهم و اساسی ابراز وجود علیرضا جمشیدی و قوه قضاییه در این بود که سنگسارها در جمهوری اسلامی ادامه خواهد یافت. ایشان رسما اعلام کردند که وعده های قبلی از طرف شاهرویی دال بر لغو سنگسارها

→ خصوصی ترین جنبه زندگی انسانها، با معرکه گیری علنی و به وقیحانه طرز ممکن، دلبخواهی و دیمی، و در نهایت ظرفیت حیوانی؛ به انسان و انسانیت و عواطف و تصمیم و احترام وی تف کرد. جمهوری اسلامی بیش از تمام تاریخ قرون وسطی به سنگسار نیاز دارد. سخنگوی قوه قضاییه در نشستهای مختلف خود، همواره از قصاص، از مجازات پرتاب از پشت بام مجرمین، از بیرون آوردن چشم، از قطع دست و پا، از شکنجه و از اعدامهای علنی دست جمعی خبر داده اند. بدون سنگسار، اما، هنوز گمیت حکومتشان کماکان لنگ میماند.

سحرگاه روز ششم دیماه در

آزادی، برابری، حکومت کارگری

ادامه از ص ۱ بازگشت دوحرداد مشروط به "هزینه" کردن رهبر! ...

رفسنجانی"رییس جمهور اصولگرا و کابینه مشترک" است، فعلا و تا اطلاع ثانوی به نجوایی تبدیل شده است. انتخابات رئیس جمهور دهم، مراسم تغییر آرایش مافیای در قدرت است، به امید بقا و به امید حفظ قدرت، نه از گزند "استکبار جهانی"، که از گزند جنبش اعتراضی مردمی که کمترین توهمی به هیچکدام از دار و دسته هایشان ندارند. این مراسمی برای حفظ انسجام و اتحاد خانواده خودشان، بچه های سپاه، خط امامی ها، بسیج (دانشجویی و غیردانشجویی)، خیل آخوند های مفت خور (از همه نوع اصلاح طلب و خندان تا عبوس و قمه بدست)، در فیضیه و شورای مصلحت نظام و ولی فقیه است، برای مقابله با جنبش اعتراض میلیونی مردمی که از فقر و اسلام و ارتجاعشان به تنگ آمده اند. تفاوت این مراسم با مراسم های پیشین، کنار رفتن تمام و کمال چوب زیر بغل های "اصلاحات"، ختم نمایش "تحمل" انتقاد درون خانوادگی، و ژست دست یابی به "دمکراسی اسلامی" است. جمهوری اسلامی، تنها به شرط حاکمیت یک دست ارتجاع، شانس بقا دارد. قدرت حاکم بر ایران تنها به شرط حاکمیت یک دست توحش، فرصتی برای تجدید حیات دارد. اوضاع غیر از این را، کمترین "گشایش سیاسی"، تخفیف فقر و اختناق و توحش را تنها و تنها فشار مبارزات و اعتراضات مردم به آنها تحمیل کرده است. این حکم که صحت اش را سی سال است در فراز و نشیب های جنبش اعتراضی مردم نشان داده است، امروز بیش از پیش صادق است. امروز جنبش اعتراضی مردم، جنبشی که هر روز از کارخانه و دانشگاه و محله ای بر سر دستمزد، علیه فقر، برای آزادی بیان و علیه اختناق مستقلانه و بدون واسطه و بدون توسل به این و آن بخش از حاکمیت، ابراز وجود میکند، کمترین مانور "اصلاحات" درون حاکمیت را بی موضوع کرده است.

صلاحیت، قرار است با دو کاندیدای اصلی، خاتمی و میرحسین موسوی، وارد عرصه انتخابات شود تا در صورت سلب صلاحیت از خاتمی، موسوی شانس ماندن در میدان را داشته باشد. و سرانجام "قهرمان" جبهه اصلاحات، آقای خاتمی، این "شوالیه اسلامی" بی مرکب، ژنده و سرتاپا خاکی که هرگز به جنگ با هیچ آسیاب بادی هم نرفت، با هزار و یک "کرشمه" و پس از منتسب شدن تلویحیش توسط خامنه ای به "شاه سلطان حسین" و بی شهامت و ضعیف، خدمت "رهبر" شرفیاب شد. خاتمی اعلام کرد که چنانچه با کاندیداتوری ایشان مخالفت نشود، به میدان رقابت انتخاباتی تشریف میآورند! و البته اگر مخالفت شود، میرحسین موسوی را جلو میگذارند و همه اینها البته مشروط به موافقت رهبر است! و راست از "هزینه" شدن مهمترین سرمایه جناحیش، یعنی "هزینه شدن رهبر" توسط جناح رقیب، بشدت شاکی است! در این پیشا "مبارزه انتخاباتی"، از مراسم نوحه خوانی محرم تا کمپین های ارتجاعی و فریبکارانه شان در حمایت از قربانیان بی گناه فلسطین، رنگ جناحی گرفته است. رقیبا در کمپ اصلاحات به هر "سازشی" برای ماندن در صحنه رضایت داده اند، از اثبات جعلی نبودن مدرک لیسانس شخصیت هایشان تا چاپ عکس های با عمامه و رفتن به آستانبوسی رهبر. و رقیب در کمپ راست آنها را به "دوستی با اسرائیل"، "وابستگی به خارج" و "محارب" و "حامی استکبار جهانی" متهم میکند، روزنامه شان را توقیف میکند و دفاترشان را میبندد. در این میان تلاش جناح میانه به رهبری رفسنجانی برای شکل دادن به نوعی "آشتی" در صفوفشان، سهمیم کردن بقیه در قدرت، ایجاد "ائتلافی" از دو جناح، و "طرح دولت ائتلاف ملی" او که در آن رهبری دست راست است و "نانی هم در سفره" بقیه گذاشته میشود، و بقول

اعتراض مردم، و بدنبال شکست استراتژیک هردو در متحد نگاه داشتن صفوف جریان اسلامی در قدرت. صفوف جمهوری اسلامی برای تعیین رهبری که بتواند ارتجاع اسلامی را متحد در قدرت نگاه دارد و از پرتگاه به دره سقوط برهاند، در جنگ و جدال داخلی است. این یک مراسم درون گروهی مشتکی گانگستر سیاسی است که در مقایسه با رقابت درونی اعضا گروه های مافیایی برای برگزیدن "اتوریته" بالای سرشان، با اکراه بتوان نام انتخابات بر آن گذاشت. مراسمی که از ابتدا و امروز برای اجرای آن، مشغول هزینه کردن شخص "رهبر" شانند. "مبارزات انتخاباتی" که در آن، استیصال، تعفن و توطئه از سرکول باندهای داخلی حکومت بالا میروند. در این میدان وضعیت دوحردادیه، اسفناک است. این پال رژیم به هر "ذلتی" برای ماندن در میدان و به بازی گرفته شدن تن داده است. از جمله در پاسخ به حملات "تلافی جویانه" راست در افشا جعلی بودن مدرک دکترای "وزیر کشور" کابینه احمدی نژاد، اصلاح طلبان ناچار شده اند یک کمپین انتخاباتی پرسروصدا با مضمون "جعلی نبودن مدرک لیسانس آقای خاتمی"، براه اندازند! کیهان شریعتمداری این ارگان رسمی جناح راست مینویسد که، "آقای خاتمی به دلیل عملکرد و مواضع خود از صافی شورای نگهبان رد نخواهد شد!" و "احتمال اندکی برای تأیید صلاحیت کاندید احتمالی دیگر جبهه اصلاحات، عبدالله نوری" از سوی شورای نگهبان وجود دارد. و یا مهدی کروبی در پاسخ به سوالی که آیا فکر می کنید شورای نگهبان شما را رد صلاحیت خواهد کرد با "شهامتی اعجاب برانگیز" بگوید، "بنده فکر نمی کنم که شورای نگهبان نه بنده و نه خاتمی را رد صلاحیت کند!" و یا گفته میشود که جناح اصلاحات طی یک عملیات "محاسبات هوشمندانه"، برای کاهش خطر رد

میدهد که جنگ و ویرانی و جنایات جنگی اش را تا روی کار آمدن رسمی اوباما ادامه دهد.

هدف این جنگ اسرائیل، حرکت از موضع قدری نظامی در کشمکشهای آتی خاورمیانه است. این جنگ به چنین زمانی نیاز دارد که آمریکا و غرب و دولتهای عربی متحد غرب در اختیار آن گذاشته اند.

این محاسبه و این استراتژی میلیتاریستی نظیر محاسبه و استراتژی دولت بوش محکوم به شکست است، اما جنگ غزه در خود جنایت سهمگینی علیه مردم فلسطین و علیه بشریت است که باید فوراً متوقف شود.

این جنگ فاشیستی وجدان بشریت آزادیخواه را تکان داده است و اعتراضات بزرگی در برابر آن براه افتاده است. امواج نفرت عمومی مردم از این جنگ با نفرت از آوار پیامدهای بحران اقتصادی درهم آمیخته است.

طبقه کارگر و کمونیستها میتوانند با برافراشتن پرچم روشن خود علیه این جنگ، در صف مقدم این اعتراض اجتماعی قرار بگیرند و در برابر بهره برداری ارتجاعی دولتها و جریانات ناسیونالیستی و اسلامی از این وضعیت سد محکم ببندند.

خواست توقف فوری جنگ، محکوم کردن این جنگ و بطور کلی جنگ افروزی و جنایات جنگی اسرائیل، اعلان این جنایات بعنوان جنایات آشکار علیه بشریت، خواست باز کردن فوری معابر و پایان دادن قطعی به محاصره اقتصادی مردم غزه، خواست تشکیل فوری دولت فلسطین بعنوان راه حل سیاسی معضل فلسطین، تلاش برای سد کردن بهره برداری دولتها و جریانات ناسیونالیستی و اسلامی از مصائب مردم فلسطین، اینها اجزاء و مطالبات یک پرچم سیاسی روشن آزادیخواهانه و رادیکال در تحرکات اعتراضی علیه جنگ اسرائیل در غزه است.

نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی

اوباما و جمهوری اسلامی



حسین مرادیبیگی

"مشوقه های اقتصادی" یا "تعامل" که اوباما آن را فاصله گرفتن از سیاست دوران بوش نام نهاده است، محصول شکست دولت آمریکا در عراق، محصول موقعیت فعلی آن در جهان و در منطقه و بیانگر محدودیت هر چه بیشتر اهرمهای فشار دولت آمریکا به جمهوری اسلامی حتی نسبت به دوره کلینتون است. یکی با تهدید حمله نظامی و "وعده" یکی از وحشناکترین بمبارانی که جهان به خود خواهد دید وارد شد، دیگری با سیاست "هویج و تعامل" وارد شده است. همین گویای موقعیت فعلی آمریکا است. گفتن اینکه هرچند تضمینی نیست که تلاشی سازنده تر با دولت ایران به نتیجه بهتری از سیاست فعلی آنان منجر شود، از طرف مفسرین روابط خارجی دولت آمریکا، اما یک تلاش صمیمانه هرچند ناموفق حداقل راه را برای اعاده گزینه های سخت تری، هم در چشم افکار عمومی آمریکا و هم در سطح بین المللی، هموار خواهد کرد، بیشتر توجه ژورنالیست پسندی است از این وضعیت و از واقعیت موجود. واقعیت این است که اهرم های فشار دولت آمریکا بر جمهوری اسلامی در این دوره محدودتر از گذشته شده است.

آنچه که در این دوره اوباما و دموکراتها روی آن سرمایه گذاری کرده اند این ←

باراک اوباما رئیس جمهوری جدید آمریکا در مصاحبه اخیر خود گفته است که او از سیاست جورج بوش در قبال ایران فاصله خواهد گرفت و در صدد به کارگیری رویه ای به مراتب فراگیر تری با دولت ایران برخواید آمد. گفته اند که اعتقاد او این است که تعامل، بهترین گزینه برای شروع سیاست جدید آنهاست.

واقعیت این است که سیاست دولت آمریکا در مورد جمهوری اسلامی در هر دوره با میزان تاثیر گذاری و فشار بر جمهوری اسلامی در انطباق بوده است، ضمن اینکه به خاطر منافع سیاسی و اقتصادی دراز مدت تر، دست دولت آمریکا و دول غربی همچنان زیر بغل جمهوری اسلامی قرار داشته است. سیاست فعلی اوباما و دموکراتها هم مهر این دوره را بر خود دارد که پائین تر به آن اشاره خواهیم کرد. بهبودی رابطه آمریکا و جمهوری اسلامی هم با توجه با سابقه ۳۰ ساله آن به فاکتورهای مختلفی گره خورده است. جمهوری اسلامی بخشی از بقاء خود را در کنار پهن نگاهداشتن بساط ۳۰ ساله شلاق و اعدام خود مدیون بیگانه ستیزی و از جمله شعار "مرگ بر آمریکا" بوده است. حل این تناقض به تصفیه حسابی جدی و حتی خونینی در درون خود جمهوری اسلامی گره خورده است.

جرج بوش جمهوری اسلامی را "محور شر" خواند و با اضافه کردن تهدید و حمله نظامی به سیاست جمهوریخواهان، فاصله خود را با سیاست تحمیل انزوای اقتصادی دوران کلینتون نشان داد. "دیپلماسی مستقیم" و

سیاسی رژیم ایجاب کند، یعنی منافع رژیم به خطر بیفتد، احتمال دارد "رهبر" از شورای نگهبان بخواهد از تمام رقبای اصلی، کسانی که احتمال دارد علیرغم عدم رضایت "آقا" کاندید شوند، سلب صلاحیت کند و خود تنها کاندیدای نظام را به نوعی بر تخت بنشاند. این سناریویی است که دوحرداد هم از پیش پای آن را امضا کرده است.

راست به رهبری مستقیم خامنه ای، در پیشا کمپین انتخابات دهم رئیس جمهوری شان، برای حفظ انسجام داخلی شان و به منظور مقابله با اعتراضات رو به گسترش مردم علیه فقر و اختناق، حمله عنان گسیخته ای را برای هرچه بیشتر منقبض کردن فضای انتقاد احتمالی داخلی، براه انداخته است. ترس و نگرانی راست از دوحرداد که خود به خوبی میداند از آن پوسته ای به جای نمانده است، نیست. حزب الله چرخانی راست و به میدان آمدن خامنه ای نه برای مقابله با رقیبی است که اساسا داعیه جنگ و مبارزه انتخاباتی ندارد، که اساسا علیه مردم و به قصد مرعوب کردن مردم است. این انقباض نه علیه دوحرداد، که به بهانه دوحرداد علیه مردم است، برای خفه کردن صدای اعتراض مردم به فقر و فلاکت و اختناق و سرکوب و پادگانی شدن دانشگاهها!

مردم باید خود را برای این مصاف آماده کنند. نه تنها گوشت دم توپ شکل دادن به دور جدیدی از آرایش قدرت در بالا نشوند، که علیه آن به میدان بیایند.

Soraya.shahabi@gmail.com

ادامه دارد

→ جنبشی که بر سر هر خواست ابتدایی شعار مرگ بر دیکتاتور و دیکتاتوری میدهد و به کمتر از خلاصی از شر حاکمیت رضایت نمی دهد، به هیچ دارودسته ای در حکومت امکان و فرصت فریبکاری بر سر مطالبات مستقل مردم را نمی دهد.

در این شرایط هر تحرک جدی اعتراضی، حتی اگر "گناه" و "خطایی" ناآگاهانه سرزده از خودی های رژیم باشد، به کیسه جنبش اعتراضی مردم می رود. بر خلاف دوره "اصلاحات" و تلاش خاتمی برای کشاندن مردم به دنبال جمهوری اسلامی "خوش خیم" و "خندان" و وضعیت وارونه ای که طی آن جریان "دوحرداد" بر موج اعتراضی مردم سوار شد و از آن استفاده کرد، موج برگشته است. امروز کمترین مانور انتقاد جدی از هر باندی از حکومت، پائین را علیه همه شان می شوراند. این را همه شان به خوبی میدانند.

بی دلیل و از بی شهامتی و "دوز کم" قهرمانی خاتمی و دوحرداری های مغبون نیست که حرف جدی اعتراضی نمی زنند و هر خفت و ذلتی از رقیب را می پذیرند. دوحرداد و خاتمی و رفسنجانی و کروبی و موسوی و خامنه ای و احمدی نژاد و قالی باف و عبدالله نوری، و همه و همه شان میدانند که منفعت شان در مقابل مردمی که در منگنه فقر و اختناق منتظر حمله به سرتاپای حاکمیت شان اند، با هم بودن است. میدانند در شرایطی که انفجارهای عظیم اجتماعی علیه سرتاپایشان در کمین حاکمیت است، شرط بقاشان جمع شدن دور "رهبر"، این آخرین مهره رژیم و خزیدن در سنگر "آقا" است!

در این مضحکه، و پس از تمام کمپین ها و نمایشات انتخاباتی، اگر "شرایط" و مقتضیات

→ است که شکست دولت آمریکا در عراق آنطور که جمهوری اسلامی انتظار داشت به علت سرایت سریع بحران جهانی سرمایه به ایران و مشکلات لاینحل اقتصادی ای که جمهوری اسلامی با آن روبرو شده است و همچنین صف بندی سریع قدرت در منطقه در مقابل جمهوری اسلامی، در تفوق چشمگیر جمهوری اسلامی ترجمه نشد. سیاست "تعامل" بر این فرض و در اساس بر محدودیت اهرمهای فشار آمریکا به جمهوری اسلامی استوار است. این از واقعیت مساله، اما تا آنجا که به گفته های اخیر اوباما مربوط میشود، برای ما و طبقه کارگر و دیگر توده مردم زحمتکش و آزادیخواه در ایران، صورت مسئله عادی سازی رابطه آمریکا و جمهوری اسلامی نیست. آنچه که از نظر ما مهم است تاکید بر این واقعیت است که نه جنگ طلبی و تهدید نظامی بوش و نه در آینده "تعامل" اوباما جز ضربه زدن به جنبش انقلابی و آزادیخواهانه و برابری طلبانه توده کارگر و دیگر مردم زحمتکش در مبارزه برای سرنوشتی جمهوری اسلامی، خیری نرسانده و نمی رساند. خود جمهوری اسلامی بعنوان یکی از طرفهای این ماجرا جنگ افروزی میکرد و آمریکا

را تحریک میکرد، در عوض از نفس تهدید و حمله نظامی آمریکا توجیهی میساخت برای گسترش سرکوب و اختناق و ارباب بیشتر در جامعه و انداختن اوباش اسلامی به جان مردم. "اتهام نوکر" آمریکا کافی بود کسی را پای اعدام ببرد. در این

باید دست رد به دخالت آمریکا در مسائل ایران زد، باید روی ریاکاری و جنایتکاری هر دوی اینها تف انداخت. باید هر نوع محاصره اقتصادی و یا "مشوقه اقتصادی" را محکوم کرد. این وسط آنچه که تعیین تکلیف میکند و به ماشین سرکوب و کشتار و استثمار و در یک کلام توحش اسلامی سرمایه خاتمه میدهد، طبقه کارگر و دیگر اکثریت مردم زحمتکش و آزادیخواه در ایرانند.

مبارزه و منافع طبقه کارگر و مردم معترض به جمهوری اسلامی نیست، علیه آن است. یکی با تهدید نظامی شیرازه مدنی جامعه ایران را نابود میکرد، این یکی با "تعامل" سنگینی لاشه جمهوری اسلامی را بر گرده طبقه کارگر و دیگر مردم آزادیخواه در ایران سنگین تر و قابل توجه تر میکند.

باید دست رد به دخالت آمریکا در مسائل ایران زد، باید روی ریاکاری و جنایتکاری هر دوی اینها تف انداخت.

باید هر نوع محاصره اقتصادی و یا "مشوقه اقتصادی" را محکوم کرد. این وسط آنچه که تعیین تکلیف میکند و به ماشین سرکوب و کشتار و استثمار و در یک کلام توحش اسلامی سرمایه خاتمه میدهد، طبقه کارگر و دیگر اکثریت مردم زحمتکش و آزادیخواه در ایرانند. باید برای این نیرو جمع کرد و متشکل شد. واضح است همراه این مساله جریانات راست اپوزیسیون بورژوازی شروع به عوام فریبی و کشاندن مردم پای این یا آن جناح رژیم طرفدار رابطه با آمریکا و غرب خواهند کرد. این تقلاهای عوام فریبانه را باید افشاء و طرفداران آن را باید منزوی کرد.

که مقدم جناحهای "خوش خیم و بدخیم" اسلامی، اوباشی که خون مردم ایران را در شیشه کرده اند، گرامی داشته شود. در کل، دم خروس قلابی "حقوق بشر آمریکائی" و "دمکراسی آمریکائی" بیرون میزند. نه جنگ طلبی بوش و نه سیاست تعامل اوباما با جمهوری اسلامی در جهت

دوره هم هر دو طرف ممکن است به هم چراغ سبز نشان دهند، اما با هر "هویجی" که دهن سران جمهوری میگذارند، آنها نیز برای حفظ ظاهر مردم معترض را تحت عنوان طرفداران رابطه با آمریکا، سرکوب و دستگیر و احتمالا اعدام میکنند. در همانحال با هر درجه از رام شدن جمهوری اسلامی، "محور

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است.

کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



دارنده حساب : A.J
شماره حساب : ۶۰۲۸۱۷۱۹
کد بانکی : ۲۰۵۸۵۱
نام بانک : Barclays

همه با هم قلب جامعه را هدف گرفته اند!



خالد حاج محمدی

همه میدانند که اعتراض رادیکال روزانه در گوشه و کنار ایران اتفاق می افتد و کلیت جمهوری اسلامی و نظام سرمایه را به مصاف می طلبد. جدال اصلی همه راستها از حکومتی تا اپوزسیون، بر سر سرنوشت این اعتراض و برای یافتن راهی جهت خفه کردن آن است. حساسیت فوق العاده جمهوری اسلامی به تحرکات یکی دو سال اخیر در دانشگاهها، بر متن این واقعیات و این وضعیت موجود، قابل سنجش است.

اما جامعه ایران به روشنی نشان داده است که جنبش برابری طلبانه در این جامعه نیروی عظیمی را پشت سر دارد.

اینکه آیا این جنبش میتواند متحدانه به مقابله برخیزد یا نه، اینکه به چه میزان میتواند بر ضعف های خود فایز آید، سوالی است بر سر میز هر زن و مرد شریف و با وجدانی که برای رهایی انسان از یوغ بردگی تلاش میکند.

در شرکت نفت یا دانشگاه شیراز، در دانشگاه تهران یا ماشین سازی و هفت تپه و مازندران، باید کنار گذاشته شوند. هر کجا صدایی در دفاع از حق کارگر، برابری زن و مرد، حقوق کودک، آزادی بیان و مساوات در میان باشد، خودبخود و بی واسطه جنبش برابری طلبانه رشد میکند و آسایش و "امنیت ملی" حکومتیان را به خطر می اندازد و در مقابلش گله ارتجاع ضد مردمی خود را آماده حمله میکند. این دلمشغولی همه راستها هم در حکومت و هم بیرون حکومت است. در بیرون حکومت نیز در این یکی دو سال اخیر، رهبران و صاحب نظران جریانات راست، هشدار میدهند که خطر رشد کمونیستها در جامعه زیاد است.

میگویند کمونیستها سر بلند کرده اند و علیه شان خط و نشان میکشند. میگویند دوره همه با هم تمام شده است و نمیتوان با این شعار قدیمی و کلی به استقبال "حوادث" رفت! خطر تکرار انقلاب اکبر ۱۹۱۷ را به یاد هم می اندازند و به نیروهای خود هشدار میدهند.

همه اینها از حقایق صحبته میکنند که در اعماق جامعه ایران در جریان است. همه جنبشی را هدف قرار داده اند که قلب بشریت متمدن در این جامعه است. همه میدانند که جمهوری اسلامی بر دریایی از تنفر نشسته است.

کردند و امیدهای واهی طیف ناراضیان نیمبند حکومتی به اینکه ایشان کمی منتقد باشند را برباد دادند.

این تنها دانشگاه و صف آزادیخواهی در این مراکز نیست که چنین به تازیان گرفته شده است و سران حکومت را نگران کرده است.

در همین مدت تعداد قابل توجهی از کارگران و فعالین کارگری را نیز بازداشت کرده اند. جرم آنان نیز عدم قناعت به جهنمی است که برایشان ساخته اند. مسئولین سندیکای هفت تپه از جانب هیئت مدیر جدید و عبدالمهی که مسئول حراست بوده و از مهرهای رژیم است در حین دیدار، تهدید به اخراج و بازداشت و زندان میشوند. آقایان سرکوبگر میگویند ما سندیکا و نماینده کارگر را برسمیت نمیشناسیم!

صف بندیها روشن است، هر کس که از آزادیخواهی و برابری طلبی سخنی به میان آورد، هر کجا که از حقوق انسان و حرمت و کرامتش دفاع شود، هر جا خواست افزایش دستمزد و اعتراض به گرانی و پادگانی شدن محل کار و زندگی مردم در جریان باشد، در هر کجا در دفاع از حق زن و کودک و مدنیت و انسانیت تجمعی صورت بگیرد، "امنیت ملی" مشتی ضدمردم در حاکمیت به خطر می افتد و پای زندان و احضار به میان میآید. نگرانی رژیم از رشد یک جنبش است، جنبش برابری طلبی، و رهبران و مدافعان و فعالین این جنبش هر جا باشند،

فشار بر دانشجویان دانشگاه شیراز ادامه دارد. طبق اخبار دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تا کنون ۳۷ دانشجو از این دانشگاه احضار شده اند، ۱۱ نفر بازداشت که هنوز ۶ نفر در زندانند، ۷ نفر حکم محرومیت از تحصیل گرفته و شمشر تهدید و بازداشت و احضار شامل تعداد بسیار بیشتری میشود.

در مازندران نیز تعدادی احضار و بازداشت شده اند. دانشجویان اصفهان و بقیه شهرها نیز تا کنون شامل این وضع بوده اند.

جرم همه یکی است، مخالفت با پادگانی شدن دانشگاه و دفاع از آزادی بیان و مطالبات انسانی دیگر.

در این مدت دانشگاه شیراز به جرم بیشترین اعتراض به پادگانی شدن و بربریت حاکم، بیش از هر جا مورد هجوم بوده است. علیه اعتراض دانشجویی و آن جریانی که تا کنون از آزادیخواهی دفاع کرده اند، همه سران رژیم از احمدی نژاد تا خامنه ای و خاتمی، تا وزیر علوم و بسیج و سپاه و وزارت اطلاعات یک حرف دارند و آنهم دانشگاه باید پادگان باشد، تا "امنیت ملی" به خطر نیفتد! به خطر انداختن "امنیت ملی"، جرم همه دستگر شدگان و هر کسی است که زبان حال مردم ایران بوده و حرف دل آنها را زده است.

جناب خاتمی نیز مدتی قبل در دانشگاه تشریف فرما شدند و از اهمیت سرکوبهای تا کنون دفاع

اساس سوسیالیسم انسان است،

سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است